

مازندران، پایتخت ورزش ایران

دا. تپوری

از چند ماه پیش حرف هایی توی دلم عقده شده بود، وقتی کاپیتان تیم فوتبال سپاهان، محرم گوزلی نویدکیا، پس از چهارمین قهرمانی در لیگ برتر فوتبال ایران در برنامه ی تلویزیونی 90 شرکت کرد و در کل اندازی مسخره ای با تیم های نهرانی پرسپولیس و استقلال گفت: پایتخت ورزش ایران دیگر اصفهان است، نه تهران. چنین ادعای گزافی - اگر چه از درون بسیار آزارم می داد- در ظاهر ربطی به من مازندرانی نداشت. پس دم در کشیدم و چیزی نگفتم و ننوشتم و بی صدا خودم را خوردم، تا آن که امروز بغض چند ماهه ام به یک باره ترکید، وقتی که در یک شب و یک ساعت از آوردگاه المپیک لندن دو شیربچه ی مازندرانی، قاسم رضایی و بهداد سلیمی، در کشتی و وزنه برداری دو تکه ی طلا به دندان کشیدند:

آقای گوزلی! شما حق دارید از این حرف های بی ربط یامفت بزنید و اصفهان را یک روز نصف جهان بخوانید و دیگر روز، پایتخت ورزش ایران؛ چرا که با توزیع ناعادلانه ی ثروت های ملی امر یکسره بر شما مشتبه شده است؛ توهم می کنید که چون با پول نفت و منابع عظیم طبیعی سراسر ایران حسابی در اصفهان بریز و بباش شده، پس ناگزیر این شهر ورزش هم دارد. اگر راستی چنین است، پس قطر را هم باید پایتخت ورزش جهان دانست! چیزی که هست این است: کشتی و وزنه برداری مدال می آورد، پولش را فوتبال می گیرد؛ مازندران افتخار می آفریند، امکاناتش را اصفهان می برد؛ همین، به همین سادگی. خوب است چشم ناز خود را کمی باز کنید؛ سنگ محک ورزش، آوردگاه المپیک است؛ آنجاست که عیار ورزش هر کشور و هر شهر و استان سنجیده و جای آن در نقشه ی جغرافیای ورزش جهان روشن می شود. اصفهان در کجای این نقشه قرار دارد نشان دهید. اینک، مازندران را بنگرید و خود داوری کنید: نخستین مدال طلای المپیک ایران را ببر مازندران، امامعلی حبیبی، در المپیک 1956 ملبورن استرالیا به ارمغان آورد و بعد، جهان پهلوان تختی با روحیه ای که از این اتفاق مبارک گرفت دومین مدال طلا را دشت کرد؛ از آن زمان تا کنون مازندران در کشتی و وزنه برداری المپیک 5 مدال طلا (یک سوم مدال های طلای ایران در تمام دوره های حضور در المپیک) و چندین مدال نقره و برنز به دست آورده است و مردم ما دیگر به کمتر از این خرسند نیستند. امروز به سختی بتوان شهری را در مازندران سراغ گرفت که آسمانش به چراغ مدال های ارزشمند جهان و المپیک روشن نباشد. در دو المپیک 1988 سنول و 1992 بارسلون بار همه تن های کاروان ورزش ایران را عسگری محمدیان به تنهایی بر دوش کشید، با گرفتن دو مدال نقره که در آن سال ها از صد مدال طلا هم برای مردم تازه از مصیبت ها و خرابی های جنگ رهیده ی ایران ارزش والاتری داشت. تک نقره ی محمدیان در المپیک سنول پس از دو دوره غیبت ایران در المپیک های مسکو و لس آنجلس به دست آمده بود و نخستین مدال المپیک ایران پس از انقلاب اسلامی بود. در المپیک 2000 سیدنی کاروان ناکام ورزش ایران با مدال طلای حسین توکلی در وزنه برداری که پس از سی و دو سال به دست آمده بود چشمش به مدال باز شد و از روز بعد حسین رضازاده، علیرضا دبیر و هادی ساعی توانستند با روحیه و انگیزه یی دو چندان مدال های دیگر بگیرند. اما می دانید دستگاه ورزش دولت به اصطلاح اصلاحات وقت با این قهرمان ملی چه کرد. خودش می گوید: "نخستین مدال کاروان ایران در سیدنی را گرفتم. نمی دانم چرا با من این طور رفتار شد. به هر سه مدال آور دیگر (حتا هادی ساعی که برنز گرفته بود) نشان شجاعت دادند، اما نفهمیدم که چرا این نشان به من تعلق نگرفت؟" و با این کار عملاً او را در 22 سالگی کشتند و کنار گذاشتند و نگذاشتند که با انگیزه ی بالا به دلاوری هایش ادامه دهد و در المپیک آتن به اندوخته ی المپیک خود و احساس غرور و افتخار یک ملت بیفزاید. این بلا را روزی پیش از انقلاب مافیای پول و قدرت بر سر عبدالله موحد بابلسری، نایغه ی بزرگ کشتی ایران و جهان با 6 مدال طلای جهانی و المپیک، نیز آوردند و کردند آنچه کردند و شد آنچه شد... بگذریم. در المپیک 2008 پکن اگر نقش روحیه ساز مدال برنز مراد

محمدی در جبران شکست های کاروان ورزشی ایران نبود شاید هادی ساعی هم نمی توانست در روزهای بعد کاری از پیش ببرد.

اما پایتخت ورزش ادعایی شما، که نصف جهانش می خوانید، بر کدام سکوی افتخار جهانی ایستاده و چه گلی به سر تاریخ ورزش این سرزمین زده است؟ اگر یک ورزشکار اصفهانی در یکی از این همه دوره های المپیک حتی یک مقام در حد چهارم پنجمی به نصیب می برد، شما بی گمان تا روزها در کوچه ها و خیابان های شهرتان رقص و پایکوبی راه می انداختید. تقصیری ندارید؛ چون از این چیزها ندیده اید. راستی، المپیک را چطور می نویسند؟! اصفهان در این همه سال تنها یک قهرمان برجسته ی جهانی داشت؛ محمد طلایی، کشتی گیری که سه مدال طلا، نقره و برنز جهان برده است و از قضا او هم یک مازندرانی ست که به ضرورت کار پدر در اصفهان بزرگ شده است. خود او بارها در مصاحبه های تلویزیونی اش گفته نخستین مشوق و مربی اش، پدرش، خود از قهرمانان کشتی مازندان بود و از این رو سبک کشتی اش وامدار مکتب کشتی مازندان است.

تنها ورزش درست و درمانی که شما اصفهانی ها به آن می نازید فوتبال است، آن هم فوتبال مسخره ی این روزهای ایران، رهاورد پول نفت و بیت المال برآمده از توزیع ناعادلانه ی ثروت های ملی؛ و با این پول های یامفت، دسترنج سالیان دراز مریبان زحمت کش دیگر استان ها همچون مازندان را می خرید و به نام خود سند می زنید. آنقدر پول یامفت و سرگردان به دستگاه ورزش اصفهان شما سرازیر شده که از بی تکلیفی نمی دانید چه کنید. بیراه نیست در دو سال پشت هم یک زن و یک مرد از مسئولان اداره کل ورزش اصفهان دست به اختلاس میلیاردی می زنند و گندش حسابی در می آید!

راستی، کاپیتان تیم منتخب ایران و جهان مگر اصفهان! آیا می دانستی مازندان امسال در المپیک 2012 لندن در تنوع گسترده ای از رشته های ورزشی چون کشتی فرنگی، کشتی آزاد، وزنه برداری، بوکس، تکواندو، شمشیربازی و تنیس روی میز نماینده داشت و از پنجاه و دو تن ورزشکار اعزامی به لندن یازده تن مازندرانی بودند؛ یعنی تقریباً یک پنجم ورزشکاران ایرانی از 31 استان کشور؟ پایتخت ورزش ادعایی شما امسال چند المپیکی داشت و در چه رشته هایی؟ هیچ نداشت؟ چرا آخر؟ پایتخت بی پای و تخت هم مگر می شود؟

آهای...! آیا می دانستی در المپیک 2012 بزرگترین افتخار تاریخ تنیس روی میز ایران را یک مازندرانی آفرید؛ نوشاد عالمیان؟ نیز نخستین شمشیرباز ایرانی سهمیه گرفته در تاریخ المپیک ها یک مازندرانی ست؛ مجتبی عابدینی؟ اصفهان دهه هاست امکانات بالای شمشیربازی دارد، اما کسب افتخار خیر سرش، آیا حتی یک بار موفق به کسب سهمیه ی المپیک شده است؟ شما که مظنه دست تان است و کار ورزش ایران به سرانگشت مبارک تان می چرخد، شاید بهتر بدانید از کی ورزش گران مال از ما بهتران شمشیربازی با اجازه ی شما در مازندان راه افتاده است؟ از همین چند سال پیش؟ وای در این مدت کم چه زود این جوان برومند مازندرانی توانست به المپیک راه یابد؟! پس شما چرا در گذار این همه سال نتوانستید از پس چنین کاری برآیید؟ شما که پایتخت ورزش ایران اید ناسلامتی!

اوهوی...! می دانم که می دانی هرچه امکانات ورزشی ست سهم اصفهان است، اما آیا این را هم می دانی این همه برای هیچ است؛ همه برای هیچ؟! و آیا می دانی یکی از بی نصیب ترین استان ها در توزیع ثروت ها و امکانات ملی مازندان است و در عوض بیشترین افتخارات، نصیب آن. باشد. غمی نیست. شما به امکانات بچسبید و ما به افتخارات. ببینیم کدام یک از ما ستاره وار در آسمان ورزش ایران و جهان درخشیدن می گیرد.

قبول دارم. ما ساده ایم و بارک الله مست: همین که به ما بگویند دلاوری از خطه ی پهلوان خیز مازندان یا شیر بیشه های مازندان مست می شویم و در سرگیجگی این مستی خوابمان می گیرد و وقتی همه خوابیم امکاناتش را اصفهان می برد. می گویند: مگر ندیدید چگونه شیربچه های مازندرانی با این امکانات اندک دلاورانه جنگیدند و افتخار آفریدند، پس امکانات برسانید و سالن بزنید در اصفهان!! پارادوکس مضحکی ست! توهم نمی کنم، نه!... نگاه کن. مجری یک برنامه ی تلویزیونی، رضا جاودانی، در شبی پس از قهرمانی بهداد سلیمی، او و رییس فدراسیون وزنه برداری، حسین رضازاده، را به دفتر صدا و سیما در لندن می خواند و از بهداد درباره ی امکانات وزنه برداری مازندان و قانمشهر می پرسد. بهداد می گوید: سالن وزنه برداری شهرمان بسیار کوچک و کم امکانات است، اما جوانان علاقمند به وزنه برداری بسیار زیاد. مجری از رییس فدراسیون می پرسد: در این باره چه برنامه ای دارید؟ او می گوید: داریم امکانات خوبی در اختیار ورزشکاران عزیز می گذاریم. همین حالا بزرگترین خانه ی وزنه برداری خاورمیانه در اصفهان احداث شده است! مضحک و شرم آور است واقعاً!... بگذریم.

آقای گوزلی! به این رجاله های پول پرست بی خاصیت فوتبال بگویند ورزش، تنها فوتبال نیست. اگر راستی چنین است، پس چین و آمریکا اصلاً ورزش ندارند؛ چرا که بیچاره ها فوتبال ندارند. تازه، در فوتبال هم بگویند پایتخت ادعایی شما چند بازیکن در قد و قواره ی رحمان رضایی، یحیی گل محمدی، فرهاد مجیدی،

شیت رضایی، محسن عاشوری، حسین مسگر ساروی، نادر دست نشان، محمد تقوی، محمود فکری، فریدون فضلی، حامد کاویان پور، حمیدرضا فرزانه، حنیف عمران زاده، شهاب گردان، مهرداد اولادی، هادی نوروزی، ابراهیم تقی پور و امید ابراهیمی ساخته و پرورده است. تنها یک تیم شمشوک نوشهر ستاره هایی چون رحمان احمدی، محسن بنگر، محمدرضا خلعتبری، محسن یوسفی، کیانوش رحمتی، ابوالرحیمی، سهراب انتظاری، میثم بانو، میثم حسینی و بهمن طهماسبی تولید و تقدیم کرده است که تا هنوز فوتبال ایران را به شایستگی تغذیه می کنند؛ اینها محصولات بزرگ کارخانه ی ورزش مازندران اند وقتی که فوتبال ایران سالم بود و باشگاه های بازیکن ساز، محترم. حال که مافیای کثیف پول های میلیاردی در فوتبال از عقب افتاده ترین مناطق برزیل و آفریقا، چون برنج هندی و پاکستانی، محصولات بی کیفیت درجه چندمی می خرد و وارد می کند دیگر فرصتی برای تولید ملی و جایی برای تیم های بزرگ و سازنده ای چون شمشوک و نساجی نمانده و میدان تاخت و تاز مصرف کنندگان بی مصرفی چون سپاهان شده است. بیراه نیست اگر امروز فوتبال ایران به چنین روز سیاهی نشست است. آخر پسرک زردپوش! این فوتبال نازیدن دارد؟ فوتبال پشت کوهی بی هیچ خلایقیت و هیچ امید بازگشت به روزهای روشن و پرغرور گذشته، فوتبال بی برنامه ی نتیجه گرای بکش زیرش هرزه کار که گنده ترین مدیران و مربیان برای حفظ تاج و تخت خود به خاطر یک امتیاز بی ارزش، ابلهانه به جان هم می افتند و شرم آورترین واژه ها را نثار هم می کنند، فوتبالی که سراسرش صدور فرهنگ خشونت و فحاشی ست به جهان و مایه ی بی آبرویی و شرمساری تاریخ و فرهنگ بشکوه هزاران ساله ی ایران زمین، فوتبالی که تماشاگران لات و اوباش و هرزه درایش داور بیچاره را چنان در زمین دنبال می کنند و کتک می زنند که تو گویی تاریخ ده هزار سال به عقب برگشته و انسان های غارنشین از دل غارها بیرون ریخته اند، فوتبالی که ستاره های کاغذی اش از زیاده خواهی با کم فروشی در زمین به دنبال حفظ ساق های مبارک خود برای قراردادهای میلیاردی سال های آینده اند، فوتبالی که اسطوره های بادکنکی اش ترکیده و با باد رفته اند. به راستی، این فوتبال نازیدن دارد، پسرک زردپوش!؟

شما سن تان قد نمی دهد. در دهه ی شصت وقتی پول اینگونه بی مهار وارد معادلات ورزش ایران نشده بود، مازندران در ورزش های گروهی چون فوتبال و والیبال و بسکتبال در لیگ های معتبر ایران آقایی می کرد. گرگان و بابل، مهد بسکتبال بودند و، گنبد و آمل، مهد والیبال و، قائم شهر و نوشهر و ساری، مهد فوتبال. در زمانه ای که فوتبال ایران نه دست رجاله های فاسد بلکه دست مردان درستی چون مرحوم پرویز دهداری ها بود، کاپیتان تیم منتخب مازندران، حسین مسگر ساروی، به افتخار کاپیتانی تیم ملی ایران در بازی های آسیایی 1986 سنول دست یافت. والیبال مازندران هم با اسطوره های بزرگ آن زمان آمل و گنبد و چند شهر دیگر چون محمد شعبانپور، مصطفی مظلوم، سعید ملک، سعید حجازیان، رحمان مؤمنی، حبیب کوزه لی، خلیل آزمون، بای محمد دوجی، نوری همتی و غیاث الدین صحنه چند سال قهرمان کشور شد و حتا قهرمان جام بین المللی دهه ی فجر. هم اکنون نیز تیم والیبال کاله ی مازندران با تزریق اندکی پول آن هم از سوی بخش خصوصی - نه بخش دولتی و عمومی!- و با سرمایه ی یک سرمایه گذار عاشق و دلسوز آملی - نه منابع و سرمایه های دیگر استان ها و مناطق کشور!- توانست با مدیران و مربیان یکسر بومی و با نیمی از بازیکنان ساخته و پرورده ی خود آمل، همچون دوران شکوهمند والیبال مازندران در دهه ی شصت، قهرمان لیگ برتر ایران شود و به اقتدار تیم های تهرانی در والیبال کشور پایان دهد. نتیجه آن که مدیریت کردن هم در این مرز و بوم کار چندان سختی نیست؛ با پول می شود همه کار کرد و همه چیز را ساخت. گفت: فیض روح القدس از باز مدد فرماید، دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد.

من در آن سال های رویایی دهه ی شصت، نوجوان کم سن و سالی بودم و همراه برادران بزرگترم به ورزشگاه شهید متقی ساری برای دیدن بازی های زیبا و پرشور بازیکنان بزرگ و کم ادعای آن وقت فوتبال مازندران می رفتم؛ پیروز جغتاپور، عبدالله خیرالله زاده، ابوالفضل مزداستان، حسن خوردستان، حسین مسگر ساروی، نادر دست نشان، مهران نجفی، رضا تقوی، محمد تقوی، محمدزمان قلی نژاد، فرامرز اضطراری، عبدالجلیل گل چشمه و دیگرانی که ذهنم در یادآوری نام های گرامی شان یاری نمی کند. جمعیت انبوه و پرشور ورزشگاه از این سو بانگ می زد: مازندران؛ و از آن سو پاسخ می آمد: همیشه قهرمانه؛ و من از این همه فریاد یکدست رها- بی فحاشی و سخن های ناروا به هیچکس- احساس غریبی داشتم از شور و شادی و غرور؛ تو گویی در آسمان ها پرواز می کردم. این فریادهای آسمانکوب قوی، زانوان ستاره های آن وقت فوتبال ایران چون بیانی ها و محمدخانی ها را می لرزاند و در عوض، به پاهای بازیکنان توانمند فوتبال مازندران نیرویی هزار چندان می بخشید و با این نیرو چنان یلایی بر سر تیم های مهمان در می آوردند که در پایان بازی، بازیکنانشان راه آمده را گم می کردند. طنین آن فریادها هنوز هم در گوش دریا و کوه و دشت و جنگل ما زنده است و بیراه نیست در یک شب دو مدال زرین از آوردگاه بزرگ المپیک گردن آویز فرزندان دیو سپید مازندران، دماوند سربلند، می شود.

پسرک نوحاسته ی رودی که روزی زنده بود! بدان و آگاه باش که در هر گوشه ی ورزش از کشتی فرنگی و آزاد و وزنه برداری و تکواندو و ووشو و بوکس و شمشیربازی و تنیس روی میز و ژیمناستیک گرفته تا فوتبال و والیبال و بسکتبال و هر چه بخواهی، سرآمد ایران، مازندران است؛ چرا که مازندران پایتخت ورزش ایران است؛ چرا که مازندران همیشه قهرمان است.

دابو نیوری

19 امرداد 1391 خورشیدی برابر با 18 فردين ما 1523 تبری

+++++

پخش از تبرستان .به زمان سنج آلمان، 10:1بامداد دوشنبه 20-8-2012 (عیدفطر مسلمانان ایران). ب.ت